

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۰۳ جون ۲۰۲۲



یونس نگاه

کلیشه‌های سخت جان

دور کردن ذهنیت‌های سنگ‌ساز شده کار آسان نیست. چرا که ذهن آدم‌ها کمتر به فکر کردن و بیشتر به عکس‌برادری، تعبیر کلیشه‌ای، تقلید و پیروی از عادت‌ها مشغول است. این صفت ذهن، بسیار "کارساز" هم است. زندگی را ساده می‌سازد. شبیه کاپی‌پیست در برنامه کامپیوتر عمل می‌کند و انسان‌ها از قدیم با اتکاء به آن، زندگی پیچیده و پر از سؤال خود را "هموار" ساخته اند تا فارغ از غوغای چندوچون، آرام بگیرند. آنچه را ما فکر کردن می‌خوانیم در خیلی موارد مرور کلیشه‌هاست، ساختن تصاویر کج‌ومعوج از واقعیت‌های روبه روی ما با تکه‌هایی از آموخته‌های معیوب است.

ذهن ما محصور به ظرفیتی است که محیط برایش تعیین کرده است. برای فرارفتن از آن ظرفیت، شک کمی کارساز می‌شود. وقتی با قضاوت‌ها و تصاویر متفاوت از آنچه در ذهن خود روبه رو می‌شویم، دو روش پیش‌رو داریم. یا به خشم آمده آن تصویر ناآشنا را رد می‌کنیم یا کنج‌کاو شده نسبت به آنچه عادت داریم، دچار شک می‌گردیم. شک، لزوماً به اصلاح تصویر آشنای خود ما منجر نمی‌شود و گاهی اتفاق می‌افتد که در آخر متوجه درستی درک خود شویم، ولی بیشتر مواقع به خصوص وقتی با تصاویر شفاف‌تر روبه روئیم و فضاهای گسترده‌تر در برابر ذهن ما گشوده می‌شود، شک به بال پرواز بدل می‌گردد.

در ذهن افغانی ما قوم یک تصویر ازلی و ابدی است، چارکنج و خشتی. تصور می‌کنیم هر پشتون با هر تاجیک ریشه ازلی جداگانه و سرنوشت ابدی مجزا دارد. همه پشتون‌ها از یک پدر و مادر باستانی آمده‌اند که روبه‌روی‌شان چند جفت مادر و پدر اودرزاده و رقیب نشسته بودند و با حسادت تاجیک، ازبیک، هزاره و ترکمن می‌زائیدند. فرزندان آن جفت پشتون مأموریت گرفته‌اند تا میراث پدر و مادر باستانی‌شان را از شر اودرزادگان مصون نگه‌دارند!

شک نکنید که مفهوم قومیت در ذهن بیشتر تحصیل‌کردگان و کله‌کته‌های ما نیز چیزی نزدیک به آن تصویری است که ترسیم کردم. شکستن این کلیشه کار آسان نیست. به شک‌انداختن مردمی که از کودکی تا موسفیدی این تصور نادرست

را در ذهن خود پرورده‌اند (محیط این تصور را بر آنان تحمیل کرده است)، مأموریت مهم است. باید دایم این کلیشه‌ها را با چکش نقد بکوبیم. باید به‌تکرار خواب غفلت و طنداران خود را برهم بزنیم.

مثلاً آن منشور دوسره‌ای را که در پست قبلی توضیح دادم و گفتم یک طرفش از هویت فردی شروع می‌شود و سمت دیگرش از هویت جهانی یا منطقه‌ئی ما، تعدادی از دوستان مقایسه‌ قومی تصور کردند. درحالی که من خودم را به‌عنوان فرد و دارای هویت‌های چندلایه برای شما معرفی کرده گفتم آن لایه‌های هویت برای خودم به چه ترتیب اولویت‌بندی می‌شود. خواستم بگویم من از خودم تا جهان و منطقه‌ام پراکنده‌ام- و شما نیز. برای آن‌که خوشبخت شوم، تصور می‌کنم منافع منطقه‌ئی مردم ما که من عنصری از آنم، اولویت دارد. تا وقتی منطقه آباد نشود، یعنی همه ما درین منطقه به سمت درست حرکت نکنیم، افغانستان به تنهایی فرصت آباد شدن نخواهد داشت. بعد گفتم من افغان (ملت افغانستان) به درجه دوم الویت قرار دارد. تا وقتی افغان (همه گوشه‌های افغانستان و تمام اقوام) به سمت آبادی و مسیر درست نیفتند، من قومی‌ام (هزاره) آبادی نخواهد دید. بعد توضیح دادم که اگر کل مردم هزاره آباد نشوند ولسوالی من و اگر ولسوالی ما به مسیر آبادی و خوشبختی راه نیفتد، شادی من تضمین نیست.

مقایسه قومی هیچ مطرح نبود. مقایسه منافع خود در لایه‌های مختلف، اولویت‌بندی و برنامه‌ریزی کار و پیکار است نه طرح برتری و کمتری انسان‌ها. دوستی نوشته است که من تاجیکم و فکر می‌کنم هزاره برتر از من است. این ذهنیت کلیشه‌ای و غلط است. هزاره هیچ برتری بر تاجیک ندارد. چنین مقایسه خطا است. آن هزاره کلیشه‌ئی وجود ندارد. هزاره به‌عنوان کتله جمعیتی شاید در یک مرحله معین در یک یا چند زمینه (مثلاً تعلیم) نسبت به یک کتله جمعیتی دیگر پیشگام باشد، اما برتر نیست. آن تفاوت‌ها نتیجه شرایط است، حاصل قرار گرفتن در وضعیت متفاوت است، نه چیزی که به قومیت انسان‌ها ارتباط بگیرد. "مچم که گپ مه گفته تانستم یا گودتر شد؟"